

۴شنبه ۱۲/۱/۱۴۰۵ - ۱۲ شوال ۱۴۴۷ - ۱ آوریل ۲۰۲۶ - درس ۱۱۹ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی  
- رابطه ۷چهارم - رابطه مدیر و کارمند با همکاران - اصول سبعة - اصل ششم - نصیحت ۱۲ - فقه الحدیث  
۹ - قدرت طلبی مانع نصح -

❖ مسئله‌ی ۱۱۹: از موانع نصح نافع و مؤثر، قدرت طلبی پیچیده‌ی منصوص است و حرص ناصح بر اصلاح رفتار و شخصیت و نگرش او بی‌اثر است، مگر خداوند این مانع را از درون جان او برطرف کند به فقه الحدیث ادامه می‌دهیم:

عن علي بن إبراهيم: بإسناده عن أبي الطفيل، عن علي بن الحسين عليه السلام: «أنه نزلت و لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي<sup>۱</sup> في العباس». <sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> و لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (هود: ۳۴) سؤال: با مطالعه‌ی این آیه فوراً این سؤال به نظر می‌رسد و بسیاری از مفسران هم به آن اشاره کرده‌اند - که مگر ممکن است خداوند اراده‌ی گمراه ساختن کسی را بکند؟ آیا این دلیل بر جبر نخواهد بود؟ و آیا با قبول اصل آزادی اراده و اختیار چنین چیزی قابل قبول است؟ پاسخ: همان‌گونه که از لابه‌لای بحث‌های فوق روشن شد - و بارها هم به آن اشاره کرده‌ایم، گاهی يك سلسله اعمال از انسان سر می‌زند که نتیجه‌ی آن گمراهی و انحراف همیشگی و عدم بازگشت به سوی حق است؟ لحاجت مستمر و اصرار بر گناهان و دشمنی مداوم با حقیقت را پیدا نمی‌کند! و چون این حالت، از آثار اعمالی است که خود انسان انجام داده به هیچ وجه دلیل بر جبر نمی‌شود، بلکه عین اختیار است، آنچه به خدا مربوط است این است که در چنان اعمالی چنین اثری قرار داده است: در قرآن مجید آیات متعددی به این واقعیت اشاره می‌کند که ما در ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی بقره و ... به آن اشاره کرده‌ایم. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج. ۹، ص. ۸۴) راغب در مفردات گفته: کلمه‌ی نصح به معنای به کار بردن نهایت درجه‌ی قدرت خود در عمل و یا سخنی است که در آن عمل و یا سخن مصلحتی برای صاحبش باشد - می‌گوید - این کلمه از جمله‌ی «نصحت له الود» گرفته شده، و ناصح عسل به معنای عسل خالص است، ممکن هم هست از جمله‌ی «نصحت الجلد» گرفته شده باشد (چون ناصح نیز مانند ناصح پوست همه‌ی سعیش در این است که دریدگی و نقصی را که در کار دوستش پیدا شده رفو و اصلاح کند)، چون ناصح به معنای خیاط و ناصح به معنای نخ خیاطی است. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۰، ص. ۳۲۳)

<sup>۲</sup> تفسیر البرهان را می‌توان جامع‌ترین تفسیر روایی دانست. شیخ مهدی آصفی در بخش «نقود و مؤاخذات» می‌نویسد: با وجود تلاش علمی فراوان در تفسیر البرهان، این کتاب بخشی از روایات ضعیفه در غلو و تحریف را دربردارد. به نظر می‌رسد که، مصنف محترم اقدام به تصفیه و جداسازی احادیث ضعیف ننموده است، با این‌که اهتمام نموده، ولی اقدام او کافی نبوده است. ایشان از مصادری که متهم به وضع و ضعف هستند، استفاده نموده است، و نیز روایاتی نقل نموده که، از حیث سند، ضعیف و از حیث متن، مضطرب می‌باشند، بنا بر این می‌توان گفت البرهان یک تلاش علمی مفیدی است، که راه را برای محققین آشنا به نصوص، عارف به ضعف و اضطراب روایات و توانا در استخراج صحیح از سقیم، هموار کرده است. وجود روایات ضعیف و مضطرب از اهمیت کار سید بحرانی نمی‌کاهد، همان‌گونه که بحار الانوار مرحوم مجلسی، دارای روایات ضعیف و مضطرب می‌باشند، اما وجود آن‌ها از اعتبار و عظمت تلاش مجلسی و خدمتی که به کتاب‌خانه‌ی تشیع نمود، نمی‌کاهد. منتهی، جمع‌آوری و تنظیم، مرحله‌ی اول کار است، مرحله‌ی دوم، تنقیح و تصفیه آثار تفسیری مرویه از اهل بیت و جداسازی صحیح از غیر آن و مرحله‌ی سوم، استخراج و استنباط اصول و خطوط کلی شیوه‌ی تفسیری اهل بیت می‌باشد. بدون تکمیل هر سه مرحله، نمی‌توان از روایات تفسیری اهل بیت بهره‌ی فراوانی برد. بنا بر این برای افراد غیرمتخصص در شناخت روایات، بسیار مشکل به نظر می‌رسد که بتوانند با استناد به روایات این دو مجموعه تفسیر روایی (البرهان و تفسیر نور الثقلین)، قطع به نظر تفسیری ائمه پیدا کنند. آیت الله معرفت در التفسیر و المفسرون می‌نویسد: سید هاشم بحرانی از محدثین فاضل و متبعین روایات و گردآورندگان اخبار محسوب می‌شود. ایشان در این گردآوری هیچ‌گونه اظهار نظری در جرح، تعدیل، تأویل روایات مخالف عقل و نقل صریح یا جمع منطقی روایات مخالف و معارض، نمی‌نماید. و این شیوه‌ی است که اکثر اخباریین برگزیده‌اند. او در تفسیر خود به کتبی اعتماد کرده است که از حیث استناد به معصوم متزلزل بوده، اعتباری به آن‌ها نیست، و نیز از کتبی نقل نموده که مملو از روایات جعلی می‌باشند، علاوه بر این‌که برخی روایات نقل شده دارای ضعف اسناد و با مرسله می‌باشند. در اسناد روایات به معصومین طریقه احتیاط را پیش نگرفته‌است، اضافه بر این‌که تمام آیات قرآن را دربر نمی‌گیرد. با این وصف البرهان در نوع خود، مجموعه‌ی کم‌نظیری است که لابه‌لای آن، روایات هدایت‌بخش اهل بیت به محققین تیزبین و نقاد، ارائه خواهد شد. سید محمد علی ایازی می‌نویسد: مؤلف از جمله اخباریین است که تفسیر را فقط با روایات واصله از اهل بیت علیهم السلام جایز می‌داند، تفسیر از طریق تدبر و اجتهاد و ذوق را منع، و تفسیر به روایاتی غیر از روایات منقول خودشان را نمی‌کرده‌اند. نام‌برده ضمن اشاره به این‌که غرض مؤلف در البرهان، فقط جمع‌آوری و تنظیم روایات بوده و نسبت به جرح و تعدیل و تصحیح آن‌ها، اقدامی انجام نداده است، می‌نویسد: مقدمه‌ی این تفسیر متعلق به تفسیر دیگری به نام مرآة الانوار و مشکوة الاسرار تألیف ابوالحسن العاملی الاصفهانی بوده است که از حیث دیدگاه با البرهان تناسب دارد. در کتاب دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی جلد یک درباره‌ی شیوه‌ی مؤلف آمده: شیوه‌ی وی در این کتاب چنین است که ابتدا به نام سوره و محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات، اشاره می‌کند، آن‌گاه آیت‌هایی را که دارای روایت تفسیری‌اند، ذکر کرده، روایات مربوط به

شخصیت عباس عموی پیامبر ﷺ شخصیت پیچیده‌ای است. اصولاً هر یک از پسران عبدالمطلب شخصیتی ممتاز از دیگری دارند. ابوطالب حامی سیاسی و اجتماعی پیامبر ﷺ، حمزه ﷺ حامی نظامی و جان‌برکف مصداق بارز قوله تعالی: *مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ*، ابولهب مخالف صددرصد و فتنه‌جو که در قرآن مورد نفرین خداوند قرار گرفته است، لقوله تعالی: *تَبَّتْ يُدَا أَلْبِي لَهْبٍ وَتَبَّ*. و اما عباس پیچیده است که قدرت‌جویی و توان مدیریت سیاسی و اجتماعی در ژن او قرار دارد گویا. سه تن از پسران او در زمان امیرالمؤمنین ﷺ استان‌دار بوده‌اند. عبدالله بن عباس به شکل ناصح برای حسین بن علی ﷺ بود که مانع از رفتن امام به کربلا بود به دغدغه‌ی سلامت امام از آسیب. و بعدها عباسیان به عنوان کمک اهل بیت ﷺ علیه امویان و مروانیان به قدرت رسیدند و حدود پنج قرن حاکم بر مقدرات مسلمین شدند تا به دست مغولان قدرتشان زائل شد.

این تحلیل تاریخی از شخصیت عباس که قدرت‌طلبی مرموز است، نه مثل ابوطالب و حمزه حامی صددرصد پیامبر است و نه مثل ابولهب ستیزه‌جویی آشکار و خشن دارد، بلکه بینابین است و مرموز و آثار مذکوره‌ی تاریخی شاهد این شخصیت قدرت‌طلب، رازآلود و تودرتو است. در مجموع از او شخصیتی نصیحت‌ناپذیر ساخته که در

---

هر آیت قرآنی را به دنبال آن نقل می‌نماید. *البرهان* مقدمه‌ای دارد در شانزده بخش که تکامل‌یافته‌ی مقدمه‌ی *الهدای* است، یعنی تمام آن‌چه، بحرانی در آن جا آورده، این جا هم هست، به اضافه‌ی چند پیرمان دیگر. ضمناً چنین برمی‌آید که بحرانی باور باطل تحریف قرآن را پذیرفته بوده و این از *البرهان* قابل برداشت است. بحرانی در نقل روایات یک‌دست عمل نمی‌کند، در برخی موارد علاوه بر سند روایت به نام کتاب و مؤلف آن نیز اشاره می‌کند و در بعضی به ذکر نام کتاب و مؤلف بسنده می‌نماید و در مواردی فقط نام مؤلف را می‌آورد. گفتنی است که در گوشه و کنار از روایان اهل سنت هم نقل حدیث کرده‌است. روی هم رفته، *البرهان* از نگرین‌ترین تفسیر نامه‌های روانی شیعه به شمار می‌رود. بنا بر این مصنف بسیاری از روایات اهل بیت را که در تفسیر آیات آمده، روایاتی که در آن آیات به عنوان شاهد و مؤید مطلبی، آورده شده، روایاتی که بدون دربرگرفتن نص قرآنی، با مضمون خود، دلالت بر تفسیر آیاتی بنماید و روایاتی که مصداقی از مصداق آیه را بیان می‌کند جمع آوری نموده‌است. (بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج. ۳، ص. ۱۰۰) *وَ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّقَّارِ رَجُلًا يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ كُلَّ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ فِي أَيِّ يَوْمٍ نَزَلَتْ وَ فِيمَا نَزَلَتْ قَالَ فَاسْأَلْهُ فِيمَنْ نَزَلَتْ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْأَخْرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلَّ سَبِيلًا وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُضْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا فَاتَاهُ الرَّجُلُ فَعَضِبَ وَ قَالَ وَ دِدْتُ الَّذِي أَمْرَكَ بِهَذَا وَاجْهِي بِهِ فَاسْأَلْهُ وَ لَكِنْ سَلَهُ بِمَا الْعَرْشُ وَ مَتَى خُلِقَ وَ كَيْفَ هُوَ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ إِلَى أَبِي لَيْلَى فَقَالَ لَهُ مَا قَالَ فَقَالَ ﷺ فَهَلْ أَجَابَكَ فِي الْآيَاتِ قَالَ لَا قَالَ أَبِي وَ لَكِنْ أَجَبْتُكَ فِيهَا بِنُورٍ وَ عَلِمَ غَيْرَ الْمُدْعَى وَ لَا الْمُتَنَحِّلِ أَمَّا الْأَوْلَانِ فَتَزَلَّتَا فِي أَبِيهِ وَ أَمَّا الْأَخِيرَةُ فَتَزَلَّتْ فِي أَبِي وَ فِيمَا وَ لَمْ يَكُنِ الرَّبَاطُ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ بَعْدَ وَ سَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْ نَسَلِنَا الْمُرَابِطُ وَ مِنْ نَسَلِهِ الْمُرَابِطُ وَ أَمَّا مَا سَأَلَ عَنْهُ بِمَا الْعَرْشُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ أَرْبَاعًا لَمْ يَخْلُقْ قَبْلَهُ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْهَوَاءَ وَ الْقَلَمَ وَ النَّوْرَ ثُمَّ خَلَقَهُ مِنْ أَلْوَانِ أَنْوَارٍ مُخْتَلِفَةٍ مِنْ ذَلِكَ النَّوْرِ نُورٌ أَحْضَرُ أَحْضَرَتْ مِنْهُ الْحُضْرَةُ وَ نُورٌ أَصْفَرُ أَصْفَرَتْ مِنْهُ الصُّفْرَةُ وَ نُورٌ أَحْمَرُ أَحْمَرَتْ مِنْهُ الْحُمْرَةُ وَ نُورٌ أَبْيَضُ وَ هُوَ نُورُ الْأَنْوَارِ وَ مِنْهُ ضَوْؤُ النَّهَارِ ثُمَّ جَعَلَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ طَبَقٍ غِلْظُ كُلِّ طَبَقٍ كَأَوَّلِ الْعَرْشِ إِلَى اسْتَفْلِ السَّمَاوَاتِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ طَبَقٌ إِلَّا يُسَبَّخُ بِحَمْدِهِ وَ يُقَدَّسُهُ بِأَصْوَاتِ مُخْتَلِفَةٍ وَ أَلْسِنَةٍ غَيْرِ مُشْتَبِهَةٍ وَ لَوْ سَمِعَ وَاحِدٌ مِنْهَا شَيْئًا لَمْ تَحْتَمِلْ لَاهْتِدَمِ الْجِبَالُ وَ الْمَدَائِنُ وَ الْحِصُونُ وَ لَحَسَفَ الْبَحَارُ وَ هَلَكَ مَا دُونَهُ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَرْكَانٍ يَجْمَلُ كُلُّ رَكْنٍ مِنْهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ لَا يَفْتُرُونَ وَ لَوْ أَحْسَسَ شَيْئًا بِمَا فِدَقَهُ مَا أَقَامَ لِذَلِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِحْسَاسِ الْجَبْرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظْمَةِ وَ الْقُدْسِ وَ الرَّحْمَةِ وَ لَيْسَ وَرَاءَ هَذَا مَقَالٌ وَ لَقَدْ طَمَعَ الْحَائِزُ فِي غَيْرِ مَطْمَعٍ أَمَا إِنَّ فِي صُلْبِهِ وَدِيعَةً قَدْ ذُرِّتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ يَسْتَحْرِجُونَ أَقْوَامًا مِنْ دِينِ اللَّهِ كَمَا دَخَلُوا فِيهِ وَ سَتَّصِعُ الْأَرْضُ بِدِمَاءِ الْفِرَاحِ مِنْ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ تَنْهَضُ تِلْكَ الْفِرَاحُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرِكٍ وَ يُرَابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصَابِرُونَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. (شيخ مفيد، الإختصاص، ص. ۷۱) الإختصاص كتابی به زبان عربی و مجموعه‌ای متنوع از احادیث چهارده معصوم ﷺ در حوزه‌ی عقاید، سیره و تاریخ، حکمت و اندرز، اخلاق و آداب، فضایل اهل بیت ﷺ و نقایص مخالفان آنان، معجزات و کرامات. درباره‌ی نویسنده‌ی کتاب، اختلاف نظر هست و از شیخ مفید، جعفر بن حسین المؤمن و أبو علی عمران به‌عنوان نویسنده نام برده‌اند. برخی، این کتاب را به نویسنده‌ی ناشناخته منتسب کرده‌اند. در این میان شهرت انتساب الإختصاص به شیخ مفید از دیگران بیشتر است.*

هكذا في النسختين وكذا أيضا في رجال الكشي (ص. ۳۶) وفيه قوله: «غلظ كل طبق كأول العرش-الخ-» «غلظ كل طبق يحاول العرش» و رواه علي بن إبراهيم القمي في تفسيره وفيه «لو أذن للسان واحد فأسمع شيئا مما تحته لهدم الجبال والمدائن والحصون وكشف البحار وهلك ما دونه» و رواه الصدوق أيضا في التوحيد من قوله ﷺ. «فإن الله خلق العرش-إلى قوله-: و ليس وراء هذا مقال» وفيه «و لو أذن للسان منها فأسمع شيئا مما تحته لهدم الجبال والمدائن والحصون وكشف البحار وهلك ما دونه» و رواه أيضا محمد بن إبراهيم النعماني في كتاب الغيبة (ص. ۱۰۷) بوجه آخر وفيه ان ابن عباس بعث الى علي بن الحسين ﷺ من يسأله عن قوله تعالی «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا-الآية» فغضب علي بن الحسين ﷺ وقال للسائل: وددت أن الذي أمرك بهذا واجهني به ثم قال: نزلت في أبي وفيها إلى آخر الحديث بادئ اختلاف.

این خبر مصداق بارز و شأن نزول<sup>۳</sup> آیهی «لاینبغکم نصی» است از دید امام علیه السلام. امام قاعده‌ای هم از این مصداق به دست ما می‌دهند که هو دأب المعصوم علیه السلام. قاعده‌ی فقهیه‌ی اداریه‌ی مدنیه و آن این که عناصر قدرت طلب و پیچیده نصیحت ناپذیرند و نصح ناصح در آن‌ها نافع نیست. لذا قدرت جویی مرموز را می‌توان از موانع نصح برشمرد، متخذ از این خبر، والله العالم.

فتحصل که از موانع نصح نافع و مؤثر، قدرت طلبی پیچیده‌ی منصوح است که حرص ناصح بر اصلاح رفتار و شخصیت و نگرش او بی‌اثر است، مگر خداوند این مانع را از درون جان او برطرف کند.

### برای مطالعه

وَ قَالَ علیه السلام مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الرَّشَادِ وَ نَالَ النَّصْحَ مِمَّنْ قَبِلَهُ.<sup>۴</sup>

مقررات و احکام نصح وضعاً و تکلیفاً. کسی که با خردمندان مشورت نماید به مسیر رشاد و رشد دلالت و هدایت می‌شود، یعنی بدون مشورت نمی‌شود.<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> البته عباس بن عبد المطلب شان نزول آیاتی دیگری هم هست که همه از جدا نشدن او از قدرت و سیاست است: وَ قَوْلُهُ أَمْ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ [نَزَلَتْ فِي الْعَبَّاسِ] وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نَزَلَتْ فِي [ابْنِ] أَبِي طَلْحَةَ الْحَجَبِيَّةِ خَاصَّةً كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [الآيَةُ] نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام [وَ هَاتَانِ الْآيَتَانِ وَ هُمَا الْآيَتَانِ إِلَى عَظِيمٍ خَاصَّةً فِيهِ]. (فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص. ۱۶۵) عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول في هذه الآية «يا أيها النبي قل لمن في أيديكم من الأسرى- إن يعلم الله في قلوبكم خيراً يؤتكم خيراً مما أخذ منكم» قال: نزلت في العباس و عقيل و نوفل و... (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج. ۲، ص. ۶۸) عن أبي الطفيل عن أبي جعفر عن أبيه علیه السلام في قول الله «ولا ينبغكم نصي إن أردت أن أنصح لكم» قال: نزلت في العباس. (همان، ج. ۲، ص. ۱۲۴) نزلت في العباس و عقيل و نوفل و قال: إن رسول الله نهي يوم بدر أن يقتل أحد من بني هاشم و أبو البختري فاسروا فأرسل علياً علیه السلام فقال: انظر من هاهنا من بني هاشم؟ (مازندرانی، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج. ۱۲، ص. ۲۵۵) أَخْبَرَنَا ابْنُ فَنجَوِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورِ الْكِسَائِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْعَبَّاسِ وَ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. (حسانی، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج. ۱، ص. ۳۲۲) في قرب الإسناد و العیاشی عن الرضا علیه السلام يعني الأمر إلى الله تعالى يهدي من يشاء و زاد العیاشی و یضی و العیاشی و القمي عن السجادة علیه السلام نزلت في العباس. (فیض کاشانی، تفسیر الصافي، ج. ۲، ص. ۴۴۲) الْكَلْبِيُّ فِي قَوْلِهِ فَشَدَّ الْوِثَاقَ نَزَلَتْ فِي الْعَبَّاسِ لَمَّا أَسْرَ فِي يَوْمِ بَدْرٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص أَفَدِ نَفْسَكَ وَ ابْنِي أَخِيكَ يَعْنِي عَقِيلًا وَ نَوْفَلًا وَ حَلِيفَكَ يَعْنِي عُثَيْبَةَ بْنَ أَبِي جَحْدَرٍ فَإِنَّكَ ذُو مَالٍ فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَكْرَهُونِي وَ لَا مَالَ عِنْدِي قَالَ فَأَتَيْنَ الْمَالَ الَّذِي وَضَعْتَهُ بِمَكَّةَ عِنْدَ أُمِّ الْفَضْلِ حِينَ حَرَجْتَ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَكَمَا أَحَدٌ وَ قُلْتَ إِنَّ أَصْبْتَ فِي سَفَرِي فَلِلْفَضْلِ كَذَا وَ لِعَبْدِ اللَّهِ كَذَا وَ لِيُثْمَ كَذَا قَالَ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا عَلِمَ بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرَهَا وَ إِنِّي لِأَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ فَفَدَى نَفْسَهُ بِمِائَةِ أَوْقِيَّةٍ وَ كُلِّ وَاجِدٍ بِمِائَةِ أَوْقِيَّةٍ فَنَزَلَ بِأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى الْآيَةَ فَكَانَ الْعَبَّاسُ يَقُولُ صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ فَإِنَّهُ كَانَ مَعِي عِشْرُونَ أَوْقِيَّةً فَأَخَذْتُ فَأَعْطَيْتُ اللَّهَ مَكَاهَا عِشْرِينَ عَبْدًا كُلُّ مِنْهُمْ يُضْرَبُ بِمَالٍ كَثِيرٍ أَذْنَاهُمْ يُضْرَبُ بِعِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ. (مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۱۸، ص. ۱۳۰) شی، تفسیر العیاشی عن أبي الطفيل عن أبي جعفر علیه السلام عن أبيه علیه السلام في قوله تعالى «ولا ينبغكم نصي إن أردت أن أنصح لكم» قال نزلت في العباس. (مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۲۲، ص. ۲۸۵) فر، تفسیر فرات بن ابراهیم الحسینی بن الحکم مضعناً عن ابن عباس رضي الله عنه في قوله براءة من الله ورسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين نزلت في مشركي العرب غير بني ضمرة و قوله واذن من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر و المؤذن يؤمئذ من الله ورسوله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام أذن بأربع كلمات بأن لا يدخل الجنة إلا مؤمناً و لا يطوف بالبيت عريان و من كان بينه و بين النبي أجل فأجله إلى مدته و لكم أن تسيخروا في الأرض أربعة أشهر و في قوله ماكن للمشركين أن يعمرؤا مساجد الله شاهدين على أنفسهم بالكفر نزلت في العباس بن عبد المطلب و ابن أبي طلحة- شيبه بن عثمان من بني عبد الدار و قوله أجعلتم سقاية الحاج نزلت في العباس و عمارة المسجد الحرام نزلت في ابن أبي طلحة- كمن آمن بالله و اليوم الآخر نزلت في علي بن أبي طالب علیه السلام خاصة و قوله اتقوا الله وكونوا مع الصادقين نزلت في أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام و أهل بيته خاصة. (همان، ج. ۳۶، ص. ۱۳۸)

<sup>۴</sup> مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۷۲، ص. ۱۰۵.

<sup>۵</sup> درس ۱۱۹ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۲ شهر شوال ۱۴۴۷.